

هنر و مرگ

گزیده‌ی نوشتار آنتونن آرتو
مترجم: فرید قدمی

فلسفه

چاپ اول - ۱۳۹۶

سرشناسه:	آرتو، آنتونین، ۱۸۹۶ - ۱۹۴۸ م.
عنوان و نام پدیدآور:	Artaud, Antonin
موضوع:	هنر و مرگ / گزیده‌ی نوشتار آنتونین آرتو؛
مشخصات نشر:	ترجمه فرید قدمی.
مشخصات ظاهری:	کرمان: مانیا هنر، ۱۳۹۶.
شابک:	۸۰ ص.
وضعیت فهرست نویسی:	۹۷۸-۶۰۰-۹۷۲۴۴-۴-۳
یادداشت:	فیبا
یادداشت:	عنوان اصلی: Works. Selections, ۱۹۸۸.
یادداشت:	کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان «Antonin Artaud, selected writings» به فارسی برگردانده شده است.
موضوع:	آرتو، آنتونین، ۱۸۹۶ - ۱۹۴۸ م.
شناسه افزوده:	Artaud, Antonin
پنل کنگره:	قدمی، فرید، ۱۳۶۴ - مترجم
ردیف دی یوئی:	PQ۲۶۰۱/۱۴۲۱۳۹۶
شماره کتابشناسی:	۸۴۱/۹۱۳
	۴۶۲۱۷۱۳

هنر و مرگ گزیده‌ی نوشتار آنتونین آرتو

مترجم: فرید قدمی

مدیر هنری و طراح جلد: خالق گرجی

صفحه آرا: محمد قائمی

ناشر: مانیا هنر

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ؟؟؟؟ تومان

نشانی دفتر انتشارات:

تهران، خیابان سهروردی جنوبی، نبش حسام‌زاده حجازی، پلاک ۱۵

طبقه سوم، واحد ۱۵

تلفن: ۷۷۵۲۶۵۹۱

Email: Honarmania@gmail.com

Telegram: t.me/maniahonar

Instagram: instagram.com/maniahonarpub

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۹	پیشگفتار مترجم
۱۷	هرز و مرگ
۲۵	وران خون
۳۵	دستین شعرها
۳۷	کشتی از میز
۳۹	عشق
۴۱	ورلن می نویسد
۴۲	شعر فرانسیس آسن - قدیس
۴۵	باغچه‌ی سیاه
۴۷	نامه به آنائیس نین
۵۱	این جان‌هفته
۷۳	طرح‌ها

پیشگفتار مترجم

آرتو ونگوگ شعرِ تئاتر است.
ژان لوئی بارو

[۹] آنتونین آرتو (۱۸۹۶-۱۹۴۸) شانِ غریب‌ترین چهره‌ی ادبیات مدرن باشد، کسی که تأثیرش بر تفکر، تئاتر و ادبیات همچنان پابرجاست و از جمله تئاتر مدرن را مصاف او و برتولت برشت می‌انند؛ ماعری پیشرو و از پیشگامان سوررئالیسم که تئاتر را همزاد زندگی می‌دانست و عمرش در بیمارستان‌های فرانسه تباه شد و در زمان حیاتش توجه چندانی به آثارش نداشت، همان‌طور که خودش درباره‌ی ونسان ونگوگ و ژرار دونروال گفته بود، جامعه از شر افشاگری‌هایش در امان بماند؛ آرتویی که عزم سفر به ورای مرزهای ممکن کرده بود و در واپسین ماه‌های عمرش وقتی به سخنرانی دعوت شد چیزی برای گفتن به مخاطبانش نداشت، به‌جز آواهایی دردناک و نگاهی موهوم، گویا آنچه که او می‌خواست بگوید ورای امکان زبان نمادین بشری بود.

آنتونین آرتو^۱ چهارم سپتامبر ۱۸۹۶ در مارسی فرانسه به دنیا آمد. مادرش تباری یونانی داشت، اهل ازمیر، شهری که آرتو در کودکی چند باری به آنجا رفت. آرتو در همان دوران کودکی به بیماری عصبی شدیدی مبتلا شد و در نوزده سالگی هم برای نخستین بار در تیمارستان بستری شد، آغاز اقامت‌های دریم‌اش در نوانخانه‌های اروپا. روزهای جوانی‌اش، با چهره‌ای زیبا و روحی آتشین، از این آسایش‌گاه به آن آسایش‌گاه سپری شد و از جمله دو سالی را هم در تیمارستان‌های سوئیس گذراند.

به سال ۱۹۰۱ که آرتو به پاریس می‌آید شاعری است که رؤیاهای بسیار در سر دارد. نخستین کتاب شعرش را در ۱۹۲۳ منتشر می‌کند، شعرهایی که از ده سال قبل شروع به نوشتن‌شان بوده؛ در بیست و پنج سالگی هم سراغ هنرپیشگی می‌رود، بازیگری، در تئاتر شارل دولن می‌آموزد و علاوه بر تئاتر، در آثاری سینمایی نیز بازی می‌کند. از جمله در نقش مارا در فیلم "تابلئون" ساخته‌ی آبل گانس (۱۹۲۶) و در نقش کشیش در "مصائب ژاندارک" کارل تئودور درایر (۱۹۲۸).

آرتو در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ در تئاتر آلفرد ژاری (تئاتری که آرتو به همراه دوستانش به نام و یاد آلفرد ژاری (۱۸۷۳-۱۹۰۷)، شاعر و نمایشنامه‌نویس فرانسوی، به سال ۱۹۲۶ تأسیس کرده بودند) آثاری را به روی صحنه می‌برد، از جمله اثری از استریندبرگ را. تئاتر ژاری اما عمر کوتاهی دارد و در ۱۹۲۹، بعد از اجرای تنها چهار اثر، تعطیل می‌شود، تقریباً در همان دوره‌ای که آرتو از سورنالیست‌ها هم جدا شده است (۱۹۲۷)، به‌خاطر نزدیکی‌شان به حزب کمونیست فرانسه.

۱. آشنایی‌ام با آنتونین آرتو را مدیون جلال ستاری و کتابش «آنتونین آرتو: شاعر دیده‌ور صحنه‌ی تئاتر» (۱۳۷۸) می‌دانم، کتابی که همچنان منبع خوبی برای شناخت آرتو است.

به سال ۱۹۳۵ آر تو "خاندان چن چی" را در تئاتر فولی - واکرام پاریس به روی صحنه می برد، اقتباسی از شلی و استاندال، و در پنجم مه همان سال نیز در فیگارو یادداشت کوتاهی درباره ی ایده هایش در اجرای "تراژدی چن چی" می نویسد: تأکید بر اسطوره، حرکات و اشارات، چیزی که اگرچه هنوز تئاتر قساوت نیست اما راه آن را باز خواهد کرد. آنچه آر تو از تئاتر می خواهد پیون دادن آن به زندگی، و همچون زندگی به متافیزیک، است، چیزی که زاک ریدا در "نوشتار و تفاوت" از آن به عنوان "پایان بازنمایی" در تئاتر نام می برد، چرا که تئاتر زندگی است و زندگی بازنمایی زندگی نیست.

در دهه های آغازین قرن بیستم برتولت برشت، و سولد مه ر هولد و آنتون آر تو هر سه ناگهان یک چیز دریافته بودند: تئاتر غرب دیگر کار نمی کند؛ اما هر یک به شیوه ی سریش سستی نو را پایه گذاشتند، برشت با تأکید بر تئاتر روایی و تکنیک فاصد گذاری اش، مه ر هولد با تأکید بر تن و تئاتر اکسپرسیونیستی اش، و آر تو با تکیه بر متافیزیک، حرکت و تئاتر قساوت اش. آر تو به سال ۱۹۳۱ در پاریس با تئاتر بلژی و شعاق آن با سنت تئاتر شرق آشنا شده بود، تئاتری آیینی و متافیزیکی که قدرت تک دادن روح آدمی را دارد، دست کم روح انسان غربی را. تئاتر غرب، از نگاه آر تو بیش از حد به کلام متکی است و آنچه که او می خواهد حرکت، بدن را حشریت است، تئاتری آیینی که مخاطبانش را همچون مؤمنان به آیین تحت تأثیر قرار دهد، تئوری ای که آر تو به سال ۱۹۳۸ در کتاب شگفت "تئاتر و همزادش" بسط می دهد، کتابی که اگرچه بعدها به منبعی غنی برای تئاتر و تفکر بدل خواهد شد، در زمان انتشارش تنها در ۴۰۰ نسخه چاپ می شود.

۱. کتاب "نوشتار و تفاوت" ژاک دریدا با ترجمه ی عبدالکریم رشیدیان در ایران منتشر شده است (۱۳۹۵)، اما مقاله ی فریدا درباره ی آر تو پیش از این نیز با ترجمه ی بهزاد قادری منتشر شده بود در مؤخره ی ترجمه ی او از "خاندان چن چی" (۱۳۸۰).



آنتونین آرتویی که شیفته‌ی سحر و جادو و هرآنچه که غیرمادی است شده است به سال ۱۹۳۶ به مکزیک سفر می‌کند، در جست‌وجوی بصیرتی نو که الهگان مکزیک برایش به ارمغان بیاورند. آرتویی که در دهه‌ی ۱۹۳۰ بسیار تحت تأثیر آیین‌های شرقی بود حالا در جست‌وجوی منبع فکری و معارف‌تری به مکزیک آمده است که نه ماه بماند و در کنار غور در فرهنگ سرخپوستان به مردم و انقلابیون مکزیک هشدار دهد که نگذارند فرهنگ اروپایی اسبورد خدایگان‌شان را در موزه‌ها دفن کند.

وقتی از مکزیک باز می‌گردد "وحی‌های نو وجود" (۱۹۳۷) را منتشر می‌کند، کتابی رازآلود که در آن از پایان جهان می‌گوید: مکاشفات آرتو، آرتویی که خود را حالا همچو رسامی می‌بیند که برای نجات بشر از فرهنگ مدرن آمده است. به ایرلند می‌رود و آنجا پس از انتشار "وحی‌های نو وجود" در پاریس، نویسنده‌اش در ایرلند به اتهام دیوانگی بازداشت و با کشتی به فرانسه بازگردانده می‌شود. به محض پیاده‌شدن از کشتی در شهر لوهاور فرانسه نیز بازداشت و به بیمارستان فرستاده می‌شود، بازداشتی که نه سال به درازا می‌انجامد تا به معنای دقیق کلمه او را از افشاگری‌هایش درباره‌ی روح مدرن بازدارد. در نخستین سال‌های بیمارستان، به درخواست ریشه‌یابی، ژاک لکان آرتو را معاینه می‌کند و با قاطعیتی مضحک (که گویا جز از اهالی کلینیک برنمی‌آید) او را در زمره‌ی مبتلایان به پارانو یا طبقه‌بندی می‌کند و می‌گوید که اگرچه او تا هشتادسالگی زندگی خواهد کرد اما دیگر اثری خلق نمی‌کند. علی‌رغم مهملاط دکتر لکان، آرتو همچنان به نوشتن ادامه می‌دهد (اگرچه پرستاران بسیاری از نوشته‌هایش را دور می‌ریزند)، و پس از آزادی

از تیمارستان شاهکارهایش را منتشر می‌کند: "تأمه‌های زده" (۴۵-۱۹۴۳)، "ون‌گوگ، مردی که جامعه او را خودکشی کرد" (۱۹۴۷) (همان جامعه‌ای که آرتو را نیز بستری کرد و ذره ذره کشت)، "آرتور لُ مُم" (۱۹۴۷)، "فرهنگ سرخیوستی" (۱۹۴۷) و "اینجانفته" (۱۹۴۷).

سرانجام آنتونین آرتو در ماه مه ۱۹۴۶، پس از نه سال اسارت در تیمارستان، آزاد می‌شود، درهم‌شکسته و مغموم، مصلوب جامعه‌ای دیوانه. در زانویه ۱۹۴۷ به سخنرانی‌ای در لویوگلمیه دعوت می‌شود، چند سطری از نوشته‌هایش می‌خواند، اما ناگهان سکوت می‌کند، بلند می‌شود و می‌رود، تا کمی بعد در رستوران تنهایی خودش در چهارم مارس ۱۹۴۸ بمیرد. چه می‌توانست بنده آنتونین آرتو برای جامعه‌ای که سال‌ها در تیمارستان بستری‌اش کرده بود؟

کتاب حاضر ترجمه‌ای است از کزیده‌ی نوشتار آنتونین آرتو که از ترجمه‌ی انگلیسی سوزان سانتاگ به فارسی درآمده است. در انتخاب متون منتشرشده در کتاب حاضر، تلاشم بر این بوده که مخاطب بتواند با سویه‌های متفاوت نوشتار آرتو آشنا شود، در دوره‌های متفاوت زندگی‌اش. متأسفانه به‌جز متن نمایشنامه‌ی "فوران خون" به اصل فرانسوی‌ش دسترسی نداشتیم و امکان تطبیق با متن فرانسه برایم وجود نداشت.

شعرهایی که ترجمه‌شان را در این کتاب می‌خوانید، شعرهایی‌اند که آرتو بین هفده تا بیست و هفت سالگی‌اش نوشته، بین سال‌های ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۳، شعرهایی که در آن می‌توان اندیشه‌های او و جست‌وجویش در پی ناممکن را بازشناخت، از جمله در شعری که در هفده سالگی‌اش نوشته و در آن خود

را همچون کشتی‌ای رازآمیز و تنها می‌بیند که "توک دماغه‌اش نفوذ می‌کند به ناشناخته":

...غریبه‌ای در لنگرگاه‌های مهربان زمین
که فقط خدا را می‌شناسد و برای ابد تنها
می‌شکافد موج‌های شکوهمندی نهایت را.
توک دماغه‌اش نفوذ می‌کند به ناشناخته...

نمایشنامه‌ی "قوران خون" در ۱۹۲۵ نوشته شده، نمایشنامه‌ای مطلقاً سوررئالیستی که آشفتگی، عشق و الهیات را درهم می‌آمیزد و بی‌نظمی و خارق‌العاده‌ی کنش و دیالوگ‌هایش در کار به‌روی صحنه آوردن ناممکن‌اند، امری که از نگاه آرتو با وضوح و نظم منطقی چیزها محقق نمی‌شود.

مقاله‌ی "هنر و مرگ" احتمالاً سال ۱۹۲۷ نوشته شده؛ مقاله‌ای که در آن آرتو به رمز و راز ذهن و دست‌رسی‌اش به مرگ به‌واسطه‌ی خواب و رؤیا می‌پردازد، مقاله‌ای پر از ابهام و رازآلود، همچون نوشته‌های آرتو. در میان آثار به‌جا مانده از آرتو نامه‌هایش نیز همیشه در حکم بخش مهمی از میراث ادبی‌اش قرائت شده‌اند، نامه‌هایی سرشار از کنج‌های میلی مدوام به آفرینش و ویرانی، و در این میان نامه به آنائیس نین، که به سال ۱۹۲۲ نوشته شده، همچون سلف‌پرت‌های از آنتونین آرتو است که می‌شود درس پرت‌های از پرت‌های او را دید، پرت‌های ساده همچون طراحی‌هایش از چهره‌ی خودش: پرت‌های از مرد هنرمند در سی و هفت سالگی.

"این جا نهفته" یکی از مرموزترین و دشوارترین نوشته‌های آرتو است، نوشتاری که نمی‌توان هیچ نامی به رویش گذاشت جز "نوشتار". آرتو "این جا

نهفته" را در ۱۹۴۷ نوشته است، یکی از آخرین نوشته‌هایش که معمولاً در کنار "فرهنگ سرخپوستی" خوانده می‌شود. "فرهنگ سرخپوستی" متن کوتاهی است که هم‌پستگی بسیاری با "این‌جا نهفته" دارد و حتماً می‌توان آن‌ها را در ادامه‌ی یکدیگر خواند، اما به‌دلایل معلوم "فرهنگ سرخپوستی" در این کتاب قابل انتشار نبود.

سروغ درخشان "این‌جا نهفته" به یکی از مشهورترین نقل‌قول‌ها از آرتو بدل شده است:

من، انتونن آرتو، فرزند خودم هستم، پدر خودم، مادر خودم،
و خودم...

و سراسر این نه‌شمار جری نیست جز اثبات همین سطرهای نخستین؛ روایتی رازآلود و پر از استعارات، مجازهای غریب و دشوار پیرامون تولد، تولد انتونن آرتو؛ نوشتاری که نویسندگان و فیلسوفان پس از آرتو بسیار درباره‌اش نوشته‌اند، از ژاک دریدا گرفته تا ژیل دلوز و فلیکس گتاری.

"این‌جا نهفته" اوج آن چیزی است که آرتو به نوشتار می‌خواهد: ابهام، تشویش و خشونت، با زبانی نامفهوم، که به تعریف خودش یگانه زبان راستین است، برای بیان آنچه که به بیان نمی‌آید:

همه‌ی زبان‌های درست

فهم‌ناشدنی‌اند

مثل بچ‌بچ

دندان‌های گدا؛

یا کف‌زدن (نشمه‌خانه)

یا استخوان رانی دندان‌دار (خونی).

و از جمله بخش‌های فهم‌ناشدنی نوشتارش:

داکاتالا

داکیس تکلی

تاردابا

تاردابل

دواسترا مونتیل

اوپتانی

اوپتاترا

کتاب سراسر باطنی از آرتو که آن‌ها را بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۷
کشیده است پایان می‌یابد. طرح‌هایی که به گمانم جزئی از نوشتار آرتو، جزئی
از آرتو در مقام نوشتار، به حساب می‌آیند.

[۱۶]

هشدار پایانی: آرتو را نمی‌توان فهمید. آرتو را باید لمس کرد، همچون
لمس ناخواسته‌ی تنی در پیاده‌رو به وقتِ قدم زدن. اندیشیدن به ناممکن.

فرید قدمی

بهارستان ۹۵، تهران